

و آقای جلال الممالک را از زندان حادثات محیط چنانچه در خور
 بزرگی ایشان است آزاد فرمایند شیخ سعدی گوید
 قلم زن نگهدار شمشیر زن نه مطرب که مردی نیاید ز زن
 وحید

یگانه مرد نامور معارف پرور در فارس
 آقای ناصر دیوان کازرونی



ککز عقیش ذکر خیر زنده کند نامرا

زنده جلوبید ماند هر که نکو نام زیست

آقای ناصر دیوان یکی از افتخار های دوره مشروطیت و عصر انقلاب ایران بشمار است

مائر خجسته و مناقب برجسته این مرد بزرگ خصوصاً هنگام هنگامه جنگ بین المللی و فدا کاری های او در راه استقلال و آزادی وطن عزیز صفحات مشعشع و سطور برجسته در تاریخ قرن حاضر بیادگار گذاشته

شرح اقدامات و فدا کاری های او را البته تاریخ فراموش نخواهد کرد و در اینجا فقط از نقطه نظر معارف پروری و ادب گستری تمثال گرامی و نام نامی او را زیر صفحات ارمغان داشته ایم

اول مدرسه که در کازرون تاسیس شد و تا کنون خدمات خود را بعالم معارف مجدانه انجام داده همانا بدستگیری همت و معماری قدرت آقای ناصر دیوان بوده در شهر کازرون یعنی خطه که با اوضاع کنونی عالم نا آشنا است هدایت و تشویق این مرد بزرگ اهالی را شیفته مدرسه گردانیده و صلاهی علم و معرفت و صنعت و وطن خواهی در داد .

شنیده ایم و محقق است که در روز نخست افتتاح مدرسه کازرون دست فرزند خویش را به دست گرفته در میان اجتماع و ازدهام اهالی که در جشن افتتاح مدرسه حضور یافته بودند چنین گفت :

ای فرزندی من این مدرسه شاه راه سعادت ملت و حافظ ناموس مملکت ، باعث غلبه دوستان و مغلوبیت دشمنان است .

اکنون که مشاهده اوضاع عالم پدران شما را با افتتاح مدرسه راه نمائی

کرده شما کودکان هم در راه علم بکوشید تا برینگر وطن لباس افتخار
علم و دارائی پوشید

البته این نطق مهیج تا ابد اهالی کازرون را نقش لوحه دل
و نصب العین چشم دانش خواهد بود. اهالی کازرون ناصر دیوان
را مثل يك رب النوع آزادی پرستش و ستایش میکنند و باالجماعه فتح
باب علم و بسط معارف و توسعه صنایع و حفظ استقلال و آزادی دو
کازرون رهین منت اینمرد دانشمند است بلکه در فارس و تمام ایران
سرمشق معارف پروری و وطن دوستی بشمار می آید

اخیرا که از شیراز به کازرون مراجعت فرموده اند امید است
که بیش از پیش در توسعه معارف و علوم و ترویج مدارس بذل جهد
فرموده و بدانند که خدمات تاریخی و فداکاری های بی نظیر امثال
ایشان از نظر صلحا و قدر شناسان فراموش شدنی نیست و از فیض
يك نامی زنده ابدی خواهند بود *طاعات فرنگی*

تاجر و نیزی — فصل دوم

آن ملایك صورت طاوس زیبی که جمال و صباحت را با
مال و مکت در يك جا گرد آورده و بطر از کمال و معرفت زینت
داده نه تنها دل « بسانی » را آشفته ساخته بلکه عارف و عامی تقد
قلب را در قمار او باخته بودند. در نزدیک شهر وانپس در مکانی
موسوم به « کمانت » منزل داشت و با اسم « برشیار » نام بردار می شد
و از چهره طعنه بر آفتاب می زد. و در عقل خورده